

مفروضات - سؤال از مسأله حضرت

آدم و اكل شجره

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



سؤال از مسأله حضرت آدم و اكل شجره - مفروضات - اثر
حضرت عبدالبهاء - بر اساس نسخه طبع سنه ۱۹۰۸ م

سؤال

حقیقت مسأله حضرت آدم و اكل شجره چگونه است؟

جواب

در تورات مذکور که خداوند آدم را در جنت عدن نهاد تا عامل و حافظ باشد و فرمود که از جمیع درختان جنت تناول نما مگر شجره خیر و شر را و اگر تناول نمائی مبتلی بموت گردی تا آنکه میفرماید که خداوند آدم را بخواب انداخت پس استخوانی از اضلاع او گرفت و او را زنی آفرید تا با او مؤانست نماید تا آنکه میفرماید مار زنا دلالت بر اكل شجره کرد و گفت که خداوند شما را از تناول این شجره بجهت این منع نمود تا چشمانتان گشوده نگردد و خیر و شر را ندانید پس حوا از شجره تناول نمود و بآدم داد او نیز موافقت کرد دیدهایشان بینا شد و خود را برهنه یافتند و از برگ درخت ستر عورت نمودند پس بعتاب الهی معاتب گشتند . خدا بآدم گفت آیا از شجره ممنوعه تناول نمودی؟ آدم در جواب گفت که حوا مرا دلالت کرد پس خداوند عتاب بچوا نمود حوا گفت که مار مرا دلالت کرد حیّه



ORIGINAL



AUDIO

ملعون شد و دشمنی بین مار و بین حوا و سلاله آنان حاصل گردید و خداوند فرمود که انسان نظیر ما شد و بخیر و شر آگاه گشت شاید از شجره حیات تناول نماید و الی الأبد باقی ماند و شجره حیات را خدا محافظه نمود. این حکایت را اگر بمعنی ظاهر عبارات مصطلح بین عوام گیریم در نهایت غرابت است و عقل در قبول و تصدیق و تصور آن معذور زیرا چنین ترتیب و تفصیل و خطاب و عتاب از شخص هوشمندی مستبعد است تا چه رسد بحضرت الوهیت الوهیتی که این کون نامتناهی را در اجمال صورت ترتیب داده و این کائنات نامتناهی را در نهایت نظم و اتقان و کمال آراسته. قدری تفکر لازم اگر ظواهر این حکایترا بشخص عاقلی نسبت دهند البته عموم عقلا انکار کنند که این ترتیب و وضع یقیناً از شخص عاقل صدور نیابد. لهذا این حکایت آدم و حوا و تناول شجره و خروج از جنت جمعاً رموز است و از اسرار الهیه و معانی کلیه و تأویل بدیعه دارد و جز محرمان راز و مقرّین حضرت بی نیاز واقف آن اسرار نه. لهذا این آیات تورات معانی متعدده دارد یک معنی از معانی آنرا بیان کنیم و گوئیم مقصد از آدم روح آدم است و از حوا نفس آدم زیرا در بعضی مواضع از کتب الهیه که ذکر اناث میشود مقصد نفس انسانیت. و مقصد از شجره خیر و شر عالم ناسوتیست زیرا جهان روحانی الهی خیر محض است و نورانیت صرفه اما در عالم ناسوتی نور و ظلمت و خیر و شر حقایق متضاده موجود. و مقصد از مار تعلق بعالم ناسوتیست آن تعلق روح بعالم ناسوتی سبب شد که نفس و روح آدم را از عالم اطلاق بعالم تقیید دلالت کرد و از ملکوت توحید بعالم ناسوت متوجه نمود و چون روح و نفس آدم بعالم ناسوت قدم نهاد از جنت اطلاق خارج گشت در عالم تقیید افتاد بعد از آنکه در علو تقدیس بود و خیر محض بعالم خیر و شر قدم نهاد. و مقصود از شجره حیات اعلی رتبه عالم وجود مقام کلمه الله است و ظهور کلی لهذا آن مقام محفوظ مانده تا در ظهور اشرف مظهر کلی آن مقام ظاهر و لائح گشت. زیرا مقام آدم من حیث ظهور و بروز بکمالات الهیه مقام نطفه بود و مقام حضرت مسیح رتبه بلوغ و رشد و طلوع نیر اعظم رتبه کمال ذاتی و کمال صفاتی بود. اینست که در جنت اعلی شجره حیات عبارت از مرکز تقدیس محض و تنزیه صرف یعنی مظهر کلی الهی است و از دور آدمی تا زمان حضرت مسیح چندان ذکری از حیات ابدیه و کمالات کلیه ملکوتیه نبود. این شجره حیات مقام حقیقت مسیح بود که در ظهور مسیحی غرس گشته و باثمار ابدیه مزین شد. حال ملاحظه نمائید که چقدر این معنی مطابق حقیقت است زیرا روح و نفس آدمی چون تعلق بعالم ناسوتی یافتند از عالم اطلاق بعالم تقیید آمدند تناسل بوجه مثلی تسلسل یافت و این تعلق روح و نفس بعالم ناسوتی که گاه است در سلاله آدم موروث گردید و آن تعلق ماری بود که الی الأبد در میان ارواح سلاله آدم و آن ضدیت مستمر و برقرار است زیرا تعلق ناسوتی سبب تقیید ارواح گردیده و این تقیید عین گناه است که از آدم سریان در سلاله نمود چه که این تعلق سبب گردیده که نفوس بسبب آن از آن روحانیت اصلیه و مقامات عالیه

باز ماندند . و چون نفعات قدس حضرت مسیح و انوار تقدیس نیر اعظم منتشر گردید حقایق بشریه
 یعنی نفوسی که توجّه بکلمه الله نمودند و استفاضه از فیوضات کردند از آن تعلق و نگاه نجات یافتند و
 بحیات ابدیه فائز گشتند و از قیود تقیید خلاص شده بعالم اطلاق پی بردند و از رذائل عالم ناسوت بری
 گردیدند و از فضائل عالم ملکوت مستفیض شدند . اینست معنی بیانی که میفرماید من خون خویشرا
 بجهت حیات عالم انفاق نمودم یعنی جمیع بلایا و محن و رزایا حتی شهادت کبری را بجهت حصول این
 مقصد و عفو نگاه یعنی قطع تعلق ارواح از عالم ناسوت و انجذاب بعالم لاهوت اختیار کردم تا نفوسی
 مبعوث شوند که جوهر هدی شوند و مظاهر کمالات اعلی . ملاحظه نمائید اگر بر حسب تصور اهل
 کتاب مقصد این معنی ظاهر ظاهر باشد ظلم محض است و جبر صرف . اگر آدم در تقرّب بشجره ممنوعه
 گاهی نمود خلیل جلیل را چه ذنبی و موسای کلیم را چه خطائی نوح نبی را چه عصیانی یوسف صدیق
 را چه طغیانی انبیای الهی را چه فتوری و یحیای حضور را چه قصوری ؟ آیا آن عدالت الهی قبول نماید
 که این مظاهر نورانیّه بجهت نگاه آدم در بحیم الیم مبتلی گردند تا آنکه حضرت مسیح آید و قربان گردد
 و آنان از عذاب سعیر نجات یابند ؟ چنین تصور از هر قواعد و قوانینی خارج است و ابداً نفس
 هوشمندی قبول نماید بلکه مقصد چنانست که ذکر شد آدم روح آدمی است و حوا نفس آدم و شجره
 عالم ناسوت و مار تعلق بعالم ناسوتی این تعلق که نگاه است سریان در سلاله آدمی نمود و حضرت مسیح
 نفوسی را از این تعلق بنفعات قدس نجات داد و از این نگاه خلاص کرد . و این نگاه در حضرت آدم
 بالنسبه بمراتب است هر چند از این تعلق نتایج کلیّه حاصل ولی تعلق عالم ناسوتی بالنسبه بتعلق عالم
 روحانی لاهوتی نگاه شمرده گردد و حسنات الأبرار سیئات المقربین ثابت شود مانند قوای جسمانی که
 بالنسبه بقوای روحانی قاصر است بلکه این قوّت بالنسبه بآن قوّت ضعف محض شمرده گردد . و
 همچنین حیات جسمانی بالنسبه بوجود ملکوتی و حیات ابدی ممت شمرده شود چنانکه حضرت مسیح
 حیات جسمانی را ممت نامیده و فرمود مردگانرا بگذار تا مردگان دفن نمایند و حال آنکه آن نفوس
 حیات جسمانی داشتند ولی در نظر مسیح آن حیات ممت بود . این یک معنی از معانی حکایت
 حضرت آدم در توراتست دیگر شما تفکر نمائید تا بمعانی دیگر پی برید و السلام .